

The function of history education in empowering history students to play an active role in social coexistence with Islamic civilization

Mostafa La'l Shateri *,¹

¹ Assistant Professor, Department of Archeology and History, Faculty of Literature and Humanities, University of Neyshabur, Iran

ABSTRACT

Keywords:

History education,
Islamic civilization,
Social coexistence,
History students,
Challenges and solutions

1 .Corresponding author

✉ mostafa.lalshateri@
neyshabur.ac.ir

Background and Objectives: Background and Objectives: The present study examines the role and function of history education in empowering history students to play an effective and active role in the process of social coexistence with Islamic civilization. The main objective of the study is to explain the multifaceted content, structural, institutional, and cultural challenges related to history education and to provide interdisciplinary solutions to enable students of this field to understand Islamic civilizational developments through critical, analytical, and problem-oriented discourse and play a role in social coexistence in this area.

Methods: The research methodology is analytical with an empirical approach and a comprehensive examination of obstacles. Therefore, with a systematic approach, four main axes of challenges and solutions have been identified (content and educational, structural and institutional, cultural and identity, skills and interactions). **Findings:** The findings show that the transition from the traditional perspective of the field of history to a new redefinition, along with the creation of interdisciplinary research platforms, the intelligent use of new educational technologies, and the strengthening of practical interactions with civilizational institutions, is the solution to empower history students to participate effectively in the direction of social coexistence with the identity of Islamic civilization. **Conclusion:** The need for systematic policymaking in the field of promoting professors' knowledge, increasing national and transnational interactions, and revising course content and teaching methods based on new concepts and methods is important, because only through active educational-research and culture-building processes can we strengthen the civilizational attitude of history students so that, while understanding the roots and multi-layered dimensions of Islamic civilization, they can emerge as active role-players in the field of social coexistence with Islamic civilization.

ISSN (Online):

DOI:

10.48310/RHE.2025.20269.1168

Received: 1404/05/06 Accepted: 1404/05/29

Citation (APA): La'l Shateri, M. (2025). The function of history education in empowering history students to play an active role in social coexistence with Islamic civilization. *The Journal of research in history education, The Journal of Research in history educatio*, 5(3), 81.101



<https://doi.org/10.48310/RHE.2025.20269.1168>

کارکرد آموزش تاریخ در توانمندسازی دانشجویان رشته تاریخ برای ایفای نقش فعال در همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی

مصطفی لعل شاطری^{۱،*}

۱. استادیار، گروه باستان‌شناسی و تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، ایران

چکیده

پیشینه و اهداف: پژوهش حاضر به بررسی نقش و کارکرد آموزش تاریخ در توانمندسازی دانشجویان رشته تاریخ برای ایفای نقش اثربخش و فعال در فرآیند همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی می‌پردازد. هدف اصلی پژوهش، تبیین چالش‌های چندوجهی محتوایی، ساختاری، نهادی و فرهنگی مرتبط با آموزش تاریخ و ارائه راهکارهایی بین‌رشته‌ای است تا دانشجویان این رشته را قادر سازد تا با گفتمان انتقادی، تحلیلی و مسئله‌محور، تحولات تمدنی اسلامی را فهم و در زمینه همزیستی اجتماعی در این حوزه ایفای نقش نمایند. **روش‌ها:** روش‌شناسی تحقیق، تحلیلی همراه با رویکرد تجربه‌گرا و بررسی همه‌جانبه موانع است. از این‌رو، با رویکردی نظام‌مند، چهار محور اصلی چالش‌ها و راهکارها بازشناسی شده است (محتوایی و آموزشی، ساختاری و نهادی، فرهنگی و هویتی، مهارتی و تعاملاتی). **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که گذار از دیدگاه سنتی رشته تاریخ، به بازتعریفی نوین، همراه با ایجاد بسترهای پژوهشی میان‌رشته‌ای، بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین آموزشی و تقویت تعامل‌های عملی با نهادهای تمدنی، راهکار توانمندسازی دانشجویان تاریخ جهت مشارکت مؤثر در راستای همزیستی اجتماعی با هویت تمدن اسلامی است. **نتیجه‌گیری:** ضرورت سیاست‌گذاری نظام‌مند در حوزه ارتقاء دانش اساتید، افزایش تعاملات ملی و فراملی و تجدیدنظر محتوای درسی و روش تدریس بر اساس مفاهیم و روش‌های نوین حائز اهمیت است؛ زیرا تنها از خلال فرایندهای فعال آموزشی-پژوهشی و فرهنگ‌ساز می‌توان به تقویت نگرش تمدنی دانشجویان رشته تاریخ پرداخت تا بدین‌وسیله، هم‌زمان با فهم ریشه‌ها و ابعاد چندلایه تمدن اسلامی در ساحت نقش‌آفرینان کنشگر در ساحت همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی ظاهر شوند.

واژه‌های کلیدی:

آموزش تاریخ،
تمدن اسلامی،
همزیستی اجتماعی،
دانشجویان رشته تاریخ،
چالش‌ها و راهکارها
۱. نویسنده مسئول

mostafa.lalshateri@neshabur.ac.ir

مقدمه

در دگرگونی‌های بنیادین هویت‌محور در جهان معاصر که تمدن‌ها در تلاش برای بازتعریف خویش هستند، رشته تاریخ دیگر صرفاً گزارشی بسته و ایستا از گذشته نیست؛ بلکه ابزاری بنیادی برای خودآگاهی جمعی به شمار می‌رود. در گستره تمدن پرشکوه اسلامی، تاریخ همواره نقش اساسی در فهم چرایی تحولات و ترسیم چشم‌اندازهای پیشرفت‌محور را ایفا کرده‌است. با این حال، در دوره معاصر این نقش به واسطه چالش‌های عمیق درونی و بیرونی تا حدی تضعیف شده‌است. نمونه عینی این وضعیت را می‌توان در دانشجویان رشته تاریخ مشاهده کرد، افرادی که در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و حتی دکتری، سال‌ها به مطالعه و حفظ دقیق رویدادها و سرگذشت‌ها مشغول بوده‌اند، اما هنگامی که با پرسش‌های بنیادینی همچون ریشه‌های افول علمی تمدن اسلامی در سده‌های پایانی، الگوهای تاریخی تعامل اسلام با تمدن غرب، یا ضرورت بومی‌سازی مفهوم عدالت تمدنی در مقابل الگوهای وارداتی غربی مواجه می‌شوند، غالباً در پاسخ‌دهی ناتوان هستند. این ناکامی صرفاً ضعف فردی نیست؛ بلکه بازتاب بحران ساختاری و سازمانی در نظام آموزش رشته تاریخ در ایران است، بحرانی که مانع توانمندسازی دانش‌آموختگان برای ایفای نقشی آگاهانه و فعال در همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی شده است. بدین ترتیب، مبنی بر نگرشی تجربه‌گرا حاصل از تعامل آموزشی-پژوهشی با دانشجویان چنین به نظر می‌رسد ساختار کنونی به جای آنکه مورخانی نقاد، آگاه و توانمند در فهم وجوه تمدنی تربیت نماید، عموماً حافظه‌پردازانی منفعل تحویل جامعه می‌دهد. این شکاف میان آموزه‌های نظری تاریخ و چالش‌های واقعی و جاری ایران اسلامی، هشدار به نشانه وضعیت اضطراری است. اکنون، تاریخ نه تنها از توان راهبری آینده مبنی بر دوران شکوه تمدن اسلامی بازمانده، بلکه خود نیازمند بازخوانی، تقویت و هم‌افزایی با راهکارهای کاربردی است.

این مقاله با تکیه بر روش تحلیلی و رویکرد کیفی با درک فوریت این ضرورت زیستی-تمدنی بر آن است تا با واکاوی ریشه‌ای چالش‌های چهارگانه پیشرو (محتوایی-آموزشی، ساختاری-نهادی، فرهنگی-هویتی و مهارتی-تعاملی) و ارائه راهکارهایی کاربردی و نه صرفاً صوری، چارچوبی برای همزیستی اجتماعی دانشجویان تاریخ با تمدن اسلامی را ترسیم نماید. در این راستا، هدف این است تا رشته تاریخ، از دروس صرف و کلاس‌های بسته دانشگاه به کانون زنده گفتمان‌سازی، مسئله‌یابی انتقادی و طراحی الگوهای همزیستی اجتماعی با رویکرد ویژه به

دوران درخشان تمدن اسلامی مبدل شود و دانش آموخته تاریخ، نه صرفاً گزارشگر وقایع، بلکه طراح آینده تمدنی توأم با همزیستی جمعی باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه پیشینه پژوهش، تحقیقات صورت گرفته‌ای که در وجوهی با نوشتار حاضر دارای ارتباط هستند را می‌توان در دو گروه تقسیم‌بندی نمود: ۱. پژوهش‌هایی که به چالش‌های رشته تاریخ پرداخته‌اند، همچون مجد (۱۳۹۱) در کتاب *آموزش تاریخ: رویکردها و چالش‌ها*، فتحی (۱۴۰۰) در مقاله «موانع و چالش‌های آموزش تاریخ در دانشگاه‌های ایران»، عسگرانی (۱۴۰۲) در مقاله «چالش‌ها و آسیب‌های آموزش تاریخ در دانشگاه» و موسوی (۱۴۰۳) در مقاله «اصول تدریس تاریخ و تاریخ تشیع؛ رویکردها، چالش‌ها و راهکارها». ۲. پژوهش‌هایی که به روش‌های تدریس تاریخ برای تقویت بعدی از شخصیت دانشجویان توجه داشته‌اند، همچون بخشی (۱۴۰۲) در مقاله «راهکارهای تقویت تفکر انتقادی در آموزش تاریخ»، محمدی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «طراحی الگوی شایستگی‌های استدلال تاریخی دانشجویان رشته تاریخ». مبنی بر مرور پیشینه پژوهش دریافت می‌شود که تاکنون به کارکرد آموزش تاریخ در توانمندسازی دانشجویان رشته تاریخ برای ایفای نقش فعال در همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی و متعاقباً بیان چالش‌ها و ارائه راهکارهای کاربردی در این حوزه پرداخته نشده‌است.

روش

روش‌شناسی تحقیق، تحلیلی همراه با رویکرد تجربه‌گرا و بررسی همه‌جانبه موانع است. از این‌رو، با رویکردی نظام‌مند، چهار محور اصلی چالش‌ها و راهکارها بازشناسی شده است (محتوایی و آموزشی، ساختاری و نهادی، فرهنگی و هویتی، مهارتی و تعاملاتی).

یافته‌ها

چرا تاریخ بخوانیم؟ این پرسشی است که بارها مطرح شده و پاسخ‌های گوناگونی نیز دارد. برخی مطالعه تاریخ را به‌عنوان نوعی سرگرمی انتخاب می‌کنند؛ گونه‌ای از سرگرمی که ذهن را آرام و اوقات فراغت را پر می‌کند. دیگران برای یافتن تصویری از الگوهای رفتاری اخلاقی دخواهشان به تاریخ روی می‌آورند و برای بسیاری، تاریخ وسیله‌ای مناسب برای آموزش میهن‌پرستی است. بنابراین، دلایل مطالعه تاریخ بسته به زمان، مکان و فرد، متفاوت است (Kreider, 1937: 243).

پس نخستین پرسشی که برای دانشجویان رشته تاریخ ایجاد امکان دارد، اهمیت و جایگاه آموزش تاریخ است؛ موضوعی که زرین کوب در مبحثی گسترده در سطور آغازین نوشتارش به آن چنین پاسخ می‌دهد: «درست است که از تاریخ به همان آسانی که از علم طب می‌توان در عمل بهره یافت نمی‌توان استفاده برد، اما اگر فایده هر چیز را از روی تأثیری که در زندگی دارد قیاس توان کرد، تاریخ چون نشان می‌دهد که مردم پیش از ما چگونه زندگی می‌کرده‌اند این فایده را دارد که ما را در زندگی کمک می‌کند و راهنمایی. ازجمله مخصوصاً برای جوانان این فایده را دارد که آن‌ها را زودتر از معمول به سطح عصر خویش می‌رساند، پنجره‌ها را بر روی آنها می‌گشاید و به آنها اجازه می‌دهد تا عواملی را که در جهان آنها حاکم بوده‌است و هنوز هست بهتر بشناسند، آنچه را درخور ترک و طردست از آنچه شایسته حفظ و نگهداریست تمیز دهند» (Zarinkob, 1375: 12).

برخی از پژوهشگران غربی برای تاریخ چهار کاربرد کاملاً متفاوت ذکر کرده‌اند: نخست، به‌عنوان راهنمای زیبایی‌شناسانه و آموزگار اخلاقی که مشابه زندگی‌نامه‌ها عمل می‌کند. دوم، ارزش کاربردی دارد و مانند آینه‌ای رو به عقب گذشته را نشان می‌دهد. سوم، ابزاری سیاسی برای مشروعیت‌بخشی به ملت‌هاست و چهارم، یکی از ابزارهای معرفت‌شناسانه برای فهم بهتر جامعه به شمار می‌رود (Yadav, 2012: 61). براین اساس، تاریخ و بررسی گذشته به دانشجوی این رشته آگاهی می‌دهد تا شرایط زمان را بهتر درک کند، گذشته را به آینده پیوند زده، درباره گذشتگان به‌درستی قضاوت نموده، مشکلات، درگیری‌ها، موانع، اشتباهات، تقصیرها، ناتوانی‌ها، نارسایی‌ها، توطئه‌ها و اختلاف را هریک در جای خود قرارداده و ثمرات آن را ارزیابی کند (Madani, 2008: 1/20). تاریخ به ریشه‌ها می‌پردازد و جوامع را با جنبه‌های بسیار وسیعی از زندگی بشر که در طول زمان تداوم داشته است آشنا می‌کند (Black and McRaid, 2014: 15). از این‌رو، دانشجوی تاریخ به کشف ساده حقایق و رویدادها قانع نیستند. حداقل در پی آن است که نه‌تنها بگویند چه اتفاقی افتاده، بلکه نشان دهند که چرا اتفاق افتاده است (Soleimani, 2014: 23). از این منظر، مطالعه تاریخ به پرورش مهارت‌های تحلیل و تلفیق می‌انجامد. این فرآیند شامل آن چیزی است که گیلفورد «تفکر واگرا» و «تفکر همگرا» می‌نامد. دانشجوی تاریخ باید در داده‌هایی که بررسی می‌کند به دنبال تنوع و تحلیل باشد. باید در میان الگوهای سازماندهی که به داده‌ها معنا و انسجام می‌بخشد دست به انتخاب بزند و تلفیق کند (Nicoll, 1969: 195).

در این بین، شکل‌گیری تمدن اسلامی در بستر تاریخ به مثابه زمان، می‌تواند این دانش را جذاب نماید، زیرا دانشجوی تاریخ با وقایع، تحولات و فراز و نشیب‌هایی مواجه می‌شود که با نگاهی توأم با تحلیل و تطبیق، می‌تواند برای اوج‌بخشی به این تمدن کهن، کارآمد باشد؛ زیرا «آنچه در تاریخ اهمیت دارد آن نیست که افراد و جوامع چگونه مرده‌اند، این است که آن‌ها چگونه زندگی کرده‌اند و زندگی آن‌ها چگونه امتداد و تحول یافته‌است. چون تاریخ بی‌آنکه در یک حرکت دورانی بسته محصور بماند یا یک خط مستقیم یکنواخت را طی کند پیچ‌وخم‌ها دارد و فراز و نشیب‌ها که در عین حال تصویری که از سیر آن حاصل می‌شود تصور استمرار و تداوم است، نه تصور توقف و انقطاع» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۵۸). از این منظر «عقیده به این‌که ما از جایی آمده‌ایم پیوند استوار با عقیده‌ای دارد که به جایی هم می‌رویم. جامعه‌ای که ایمان به توانایی خود برای پیشرفت در آینده را از دست می‌دهد، دیری نمی‌پاید که نسبت به پیشرفت گذشته خود نیز بی‌علاقه می‌گردد» (کار، ۱۳۵۶: ۱۹۴). دانشجوی تاریخ با مطالعه و بررسی تمدن‌های گذشته می‌تواند نسبت به علل انحطاط و تکامل آنان آگاهی یافته و گویی با آنان زندگی کرده باشد و از این جهت می‌تواند آنچه را که در آزمون هر تمدن به‌ویژه تمدن اسلامی به ثبوت رسیده است را در زندگی فردی و اجتماعی به کار گیرد (سبحانی‌تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۵). مطالعه تاریخ می‌تواند کنج‌کاوای ظریف درباره این‌که پیشینیان ما چگونه بودند و چه می‌کردند را برآورده‌سازد. می‌تواند نشان دهد که مردم در تمدن اسلامی چه تحولاتی را گذرانده و متعاقباً از طریق مقایسه این موارد معضلات معاصر را درک و رفع نمود (استنفورد، ۱۳۹۳: ۷۵). براین اساس، شکوه، اقتدار و توانایی‌های ممتاز تمدن اسلامی به مثابه اهرمی برای دستیابی به پیشرفت‌هایی فراتر از گذشته محسوب می‌شود؛ زیرا «تاریخ است که گذشته و حال و آینده را بهم آشنا می‌سازد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۹/۱).

با این حال، پویایی تمدن در نوسان است. یک دوره در اوج قرار دارد، درحالی‌که در زمان دیگری می‌تواند در جایگاه پایین‌تری قرارگیرد. وجود تمدن با عواملی که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، درهم‌تنیده شده‌است. به عنوان مثال، تمدن اسلامی برای چندین قرن به عصر طلایی دست‌یافت. در دوران اوج خود، علم به پیشرفت‌های بی‌نظیری رسید و منجر به اکتشافات جدیدی شد. در این زمان دانشمندان بزرگی پا به عرصه نهادند و به پیشرفت تمدن اسلامی کمک کردند و سرانجام این دستاورد تمدنی روبه‌زوال نسبی رفت. جایگاه تمدن اسلامی سپس با تمدن غربی جایگزین شد و بخش اعظم دستاوردهای فکری تمدن اسلامی به مرجعی برای سایر تمدن‌ها تبدیل شد (Fu'adi & Naim, 2022: 84-85). تاریخ با کمک به بررسی

مشروعیت یا عدم مشروعیت رویه‌ها و نهادهای فعلی در انطباق با تمدن اسلامی و با گسترش درک مورخین به این سؤال که چگونه باید به آن عصر باشکوه رجعت نمود و همزیستی اجتماعی داشت، نور حیاتی می‌تاباند. به این ترتیب، آموزش تاریخ دارای یک ارتباط انسان‌گرایانه در حوزه تمدنی است و همین امر آن را به‌ویژه شایسته مطالعه و توجه می‌کند (Grimm, 2017: 420).

مطالعه تاریخ دقیقاً از طریق چنین بینش‌هایی است که می‌تواند به جامعه خدمت کند. آشنایی با نمایش انسانی (تحولات بشری) در تمدن اسلامی باید دانشجوی تاریخ را به اندیشمندی ژرف‌نگرتر و شهروندی بهتر-انسانی بامعنای واقعی کلمه فرهیخته- تبدیل کند. چنین فردی به دنبال راه‌حل‌های ساده برای مسائل پیچیده نخواهد گشت؛ زیرا مطالعه تمدن اسلامی به او آموخته‌است که مسائل اجتماعی را نمی‌توان به نگرشی ساده‌انگارانه تقلیل داد. او از جامعه‌اش انتظار تحقق آرمان‌شهر (اتوپیا) را نخواهد داشت؛ چراکه مطالعه تاریخ تمدن اسلامی او را از محدودیت‌های بشر آگاه ساخته‌است. از سوی دیگر، ناامید نشده و چنین نتیجه نمی‌گیرد که جامعه به طرزی علاج‌ناپذیر غیرقابل بهبود است؛ زیرا مبنی بر تحولات تمدنی می‌داند که انسان از قابلیت پیشرفت قابل توجه اخلاقی و همزیستی اجتماعی برخوردار است. تاریخ تمدن اسلامی به او می‌آموزاند که آنچه اکنون وجود دارد، لزوماً نباید در سال‌های آتی تداوم یابد. به بیان دیگر، مطالعه تاریخ تمدن به انسان توانایی می‌بخشد تا وضع موجود را نه به مثابه واقعیتی تغییرناپذیر؛ بلکه همچون شرایطی گذرا بنگرد و این درک به نوبه خود، اندیشیدن درباره آنچه می‌تواند باشد و آنچه باید باشد را برمی‌انگیزد. از این رو، دانشجوی تاریخ در بحران، تعادل خود را حفظ خواهد کرد؛ چراکه می‌داند بشر بحران‌های بسیاری را در گذشته از سر گذرانده‌است و مطالعه تاریخ تمدن به او چشم‌انداز و در نتیجه، امیدواری می‌بخشد. بدین سان، تاریخ امکان متفاوت بودن آینده از حال را آشکار می‌سازد و دانشجوی تاریخ را همواره به چالش می‌کشد تا شکل قابل انعطاف همزیستی اجتماعی با تمدن را در جستجوی شکلی کمال‌یافته‌تر، صورت‌بندی کند (Bohnstedt, 1971: 65; Teaford, 1973: 165). با این حال، دانشجویان رشته تاریخ در کشورمان برای دستیابی به این دیدگاه، با چالش‌هایی مواجه هستند که غالباً در چهار محور اصلی (محتوایی و آموزشی، ساختاری و نهادی، فرهنگی و هویتی، مهارتی و تعاملاتی) ظهور و تداوم یافته‌اند که بی‌شک رفع این موانع، جریان همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی را برای آنان به ارمغان خواهد آورد.

محور اول: چالش‌های محتوایی و آموزشی

حافظه محوری و فقدان تفکر انتقادی-تحلیلی: در فرایند آموزشی رشته تاریخ، به‌ویژه در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد، غالباً حفظ مطالب و انباشت محفوظات بر تحلیل و تفکر انتقادی غلبه دارد، به گونه‌ای که دانشجویان بیشتر نقش بازگوکننده وقایع را دارند و کمتر فرصتی برای تعمق در معنا و پیامدهای تاریخی می‌یابند. چنین روندی موجب می‌شود که تاریخ، به جای آنکه بخشی زنده و پویا برای رفع مجموعه چالش‌های تمدنی باشد، به مأمی ملام‌آور و بی‌روح از اطلاعات مبدل گردد. به عنوان نمونه، دانشجویی که رویدادهای دوره صفویه را به خوبی به خاطر می‌آورد، هنگام مواجهه با پرسشی مانند «چگونه جنگ‌ها در شکل‌گیری هویت شیعی ایران به مثابه بخشی از تمدن اسلامی تأثیرگذار بودند؟» یا «نقش اقتصاد عصر صفوی در رونق هنر تمدن اسلامی چیست؟» معمولاً دچار ناتوانی در پاسخ می‌شود. این کاستی، نه تنها دیدگاه تحلیلی او را محدود می‌کند، بلکه امکان مشارکت مؤثر در گفتگوهای تمدنی و درک عمیق‌تر از هم‌زیستی با تمدن اسلامی را نیز از او سلب می‌نماید. مبنی بر تجربه آموزشی، حتی هنگام پژوهش با محوریت متونی همچون *سیاست‌نامه نظام‌الملک*، دانشجویان رشته تاریخ بیشتر به جمع‌آوری سطحی اطلاعات بسنده می‌کنند و به کشف معنای ژرف و یافته‌های تمدنی آن ورود نمی‌کنند.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. ترکیب برنامه‌های آموزشی پژوهش‌محور، با تمرکز بر مسائل کاربردی حوزه تمدن اسلامی، از جمله طراحی پروژه‌های تحلیلی و سمینارهای تعاملی که زمینه را برای ورود دانشجو به فرایند نقد و بررسی سازنده فراهم می‌کند. ۲. برگزاری کارگاه‌های میان‌رشته‌ای در حوزه تفکر انتقادی، برای بررسی روابط علی و پیچیدگی‌های تحولات دوران رشد و افول تمدن اسلامی. به عنوان مثال، مطالعه تأثیر پیشرفت رشته‌های علمی مختلف بر روند رشد تمدن اسلامی. ۳. جایگزینی روش‌های سنتی ارزیابی و نمره‌دهی با شیوه‌های متکی بر تحلیل، مبنی بر تولید مقالات تحلیلی و ارائه‌های شفاهی و سپس نقد و بررسی جمعی. ۴. بهره‌مندی از فناوری‌های شبیه‌ساز تعاملی و نرم‌افزارهای مدل‌سازی تاریخی، جهت قرارگیری دانشجویان در موقعیت‌های شبه‌واقعی که مفاهیم نظری و انتزاعی را برای آنان عینی و ملموس‌تر نماید.

ناکارآمدی نسبی ساختاری و کیفیت منابع درسی: متون درسی فعلی، از منظر ساختاری اغلب فاقد پویایی لازم بوده و با رویکردی سنتی ارائه می‌شوند که عرصه‌ای محدود برای ارتباط با نظریه‌های میان‌رشته‌ای و تحولات علوم انسانی فراهم می‌آورد. این منابع آموزشی، به‌طور معمول از ترکیب مؤثر تاریخ با مطالعات تمدنی محروم بوده و گاه از بومی‌سازی محتوا و

بازنمایی تجربه تمدنی ایران اسلامی غفلت نموده‌اند. همچنین، فقدان مثال‌های واقعی، مطالعات موردی کاربردی باعث می‌شود دانشجویان فاصله‌ای آشکار با چالش‌های تمدنی معاصر پیدا کنند. نمونه‌ای روشن از این ضعف، کتاب‌هایی است که حجم بسیاری از آن به تشریح رویدادهای سیاسی-نظامی دوره صفویه اختصاص دارد، اما به بررسی تأثیرات آنها بر تحول تمدنی نمی‌پردازند؛ مسئله‌ای که موجب محرومیت دانشجویان از درک لایه‌های عمیق‌تری همچون آثار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ساختار تمدن اسلامی می‌شود.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. تدوین منابع درسی با رویکردی تلفیقی و میان‌رشته‌ای که مباحث مرتبط با تحلیل تمدنی را در کنار تاریخ محض ارائه دهد و به مطالعات تطبیقی بپردازد. ۲. بهره‌گیری و پیوند متون متنوع علوم انسانی با متون صرف تاریخی در راستای نگارش و تدوین کتاب‌های درسی با روایت‌های تحلیلی و چندلایه تاریخی-تمدنی. ۳. تشویق اعضای هیأت علمی گروه‌های تاریخ در گرایش‌های گوناگون به نگارش و انتشار آثار نوآورانه و نظری با نگاهی تمدنی. ۴. استفاده از فناوری‌های دیجیتال به منظور پویاسازی منابع آموزشی همچون ویدئوهای تحلیلی، پادکست‌های نظری، نقشه‌های مفهومی که بر جذابیت و عمق یادگیری می‌افزاید.

گسست ژرف میان آموزش، پژوهش و کاربرد عملی: ازجمله چالش‌های بنیادی در مسیر توانمندسازی همزیستی اجتماعی دانشجویان رشته تاریخ با تمدن اسلامی، فقدان ارتباط پیوسته و منسجم میان فرآیندهای آموزشی، پژوهشی و کاربردی است. امروزه بخش عمده‌ای از پژوهش‌های دانشگاهی در حوزه تاریخ، به متونی صرفاً نظری و دور از کاربردهای عملی مبدل شده‌اند. این رخداد نه تنها موجب ملال‌آوری در فرایند آموزش می‌گردد، بلکه مانع استفاده مؤثر دانشجویان از دانش خود در مواجهه با مسائل واقعی و پیچیده تمدنی عصر حاضر می‌شود. این وضعیت موجب شده که تاریخ، بیش از آنکه رشته‌ای عملی و مهارت‌محور باشد، به رشته‌ای فاقد قابلیت‌های کاربردی مبدل شود. برای نمونه، دانشجویی ممکن است مقاله‌ای پژوهشی درباره «رویارویی تمدن اسلامی و تمدن غربی» را طی ماه‌ها پژوهش گردآوری نماید، اما مجموعه دروس دانشگاهی او هیچ‌گونه هم‌راستایی یا پیوندی با پروژه‌ها و مناسبات تمدنی جامعه نداشته باشد. وقتی میان «مطالعه محض» و «عمل مؤثر» شکاف ایجاد شود، دانشجوی به‌سختی می‌تواند نقش سازنده در فرآیندهای تمدنی ایفا کند.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. توسعه و تقویت ارتباط با نهادهایی که پلی میان دانشگاه و مراکز تمدنی محسوب می‌شوند؛ نهادهایی که بتوانند پروژه‌های مشارکتی علمی و اجتماعی را طراحی و به اجرا رسانند و متعاقباً تعریف پروژه‌هایی در راستای فرهنگ‌سازی جمعی مبنی بر تمدن

اسلامی، بومی‌سازی نظریه‌ها و ارتقای همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی که هم جنبه نظری و هم کاربردی داشته‌باشد. ۲. طراحی و تعریف نظام آموزشی نوین مبنی بر پروژه و مهارت که فرصت‌های کارآموزی حقیقی و مستمر در مراکز فرهنگی و تمدنی را برای دانشجویان رشته تاریخ فراهم‌آورد تا در قالب تیم‌های پژوهشی، به‌طور مستقیم در مواجهه با مسائل و چالش‌های تمدنی ایده‌پردازی نمایند و بخشی از دوره تحصیلی آنان به چنین فعالیت‌های عملی اختصاص یابد. ۳. برگزاری کرسی‌های ویژه نظریه‌پردازی با مشارکت استادان، دانشجویان و متخصصان حوزه تمدن اسلامی که زمینه گفتگوی علمی درباره مسائل بنیادی تمدن را فراهم‌آورد. ۴. بهره‌گیری گسترده و هوشمندانه از فناوری‌های نوین، به‌ویژه در زمینه پژوهش‌های تطبیقی و داده‌کاوی در حوزه تمدنی اسلامی، به‌گونه‌ای که پیوند میان آموزش و پژوهش نه تنها حفظ؛ بلکه با کیفیت و تداوم بیشتری تقویت گردد.

محور دوم: چالش‌های ساختاری و نهادی

محافظه‌کاری در تربیت نیروی آموزشی و فقدان بازآموزی تخصصی نوین: در بستر نظام آموزش عالی کشور، تربیت اعضای هیات علمی رشته تاریخ همچنان بر روش‌های سنتی استوار است؛ چنانکه فرایند آموزش بیشتر به انتقال حجم گسترده‌ای از دانش تاریخی محدود می‌شود و کمتر فرصتی برای پرورش تفکر و توانمندی نظری دانشجویان نسبت به تمدن اسلامی فراهم می‌آورد. آموزش‌های تکمیلی و بازآموزی‌های تخصصی که بتوانند استادان را با تحولات جدید علوم انسانی و گرایش‌های میان‌رشته‌ای تمدنی آشنا سازد، یا غایب است و یا به‌صورت ناقص و پراکنده اجرا می‌شود. این وضعیت موجب فاصله‌گیری بخشی از اعضای هیأت علمی از مهارت‌های نوین این حوزه شده و توانایی آنان در ایفای نقش آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است. مثلاً، استادی که برای یک الی دو دهه تنها بر مبنای رویکردهای سنتی (تاریخ سیاسی و نظامی صرف) تدریس نموده و هیچ‌گاه در دوره‌های بازآموزی مرتبط با نظریه‌های تمدن اسلامی و یا حداقل مطالعات میان‌رشته‌ای شرکت نداشته، چگونه می‌تواند دانشجویان را در مسیر تحلیل نقادانه و کاربردی برای همزیستی با تمدن اسلامی هدایت نماید. مسلماً چنین رویکردی به تدریس، نگرشی تک‌ساحتی و محدود است و از مواجهه با رویکردهای تعاملاتی تمدنی چندان برخوردار نیست.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. برگزاری دوره‌های بازآموزی تخصصی با محوریت ارتقای دانش اعضای هیأت علمی با هدف تقویت فهم نظری، پژوهشی و میان‌رشته‌ای در راستای آشنایی با نظریه‌ها، مطالعات تطبیقی، روش‌شناسی‌های نوین مرتبط تحولات تمدن اسلامی. ۲. الزام

دانشگاه‌ها به تدوین و اجرای سیاست‌های آموزش مداوم استادان و متعاقباً ارتقای رتبه علمی اساتید رشته تاریخ مشروط به حضور فعال و اثربخش در این دوره‌ها شود تا بدین ترتیب آموزش مداوم در این حوزه به یک فرهنگ‌سازمانی مبدل شود. ۳. بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین به‌ویژه آموزش‌های آنلاین و تعاملی تا استادان در هر زمان و مکان بتوانند با تازه‌ترین دستاوردها و رویکردهای تمدنی همگام بمانند.

مقاومت نهادی و فرهنگی در برابر بازتولید نوآوری‌های آموزشی: نظام دانشگاهی تا حدودی با ساختاری سنتی و مقاوم در برابر تغییرات، چالشی مهم در مسیر نوسازی رویکردهای آموزشی و روزآمدسازی محتوای درسی رشته تاریخ ایجاد می‌کند. این مقاومت ریشه در فرهنگ‌سازمانی محافظه‌کار و دغدغه‌های اقتصادی و نبود چشم‌اندازی روشن دارد. متعاقباً این جریان موجب می‌شود فرصت‌های ارزشمند علمی و آموزشی تحقق نیابد. به‌عنوان نمونه، دانشگاه‌هایی که در برابر به‌کارگیری رویکردهای نوین آموزشی در رشته تاریخ همچون روش‌های ترکیبی (نظیر آموزش مبتنی بر پروژه) مقاومت می‌کنند، ناخواسته دانشجویانی فاقد مهارت‌های تحلیل، خلاقیت و طراحی در گستره تمدنی فارغ‌التحصیل خواهد نمود.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. ایجاد سازوکارهای انگیزشی و تسهیلگر از سوی گروه‌های تاریخ که پذیرش و به‌کارگیری نوآوری‌های آموزشی همچون فناوری‌های نوین، روش‌های فعال یادگیری و دوره‌های میان‌رشته‌ای را تسریع کند. ۲. طراحی و اجرای طرح‌های تحول جامع که با مشارکت گروه‌های تاریخ اعم از استادان و دانشجویان صورت پذیرد و از طریق تحلیل عمیق فرهنگ نهادی، نگرش‌های نوآورانه و پذیرش تغییر را در جامعه دانشگاهی نسبت به رشته تاریخ ارتقاء دهد. ۳. تدوین شاخص‌ها و معیارهایی برای ارزیابی تحول علمی و آموزشی در میان گروه‌های تاریخ و متعاقباً آمیتازبخشی به دانشگاه‌های مجری تا سازوکارهای اجرایی و پشتیبانی لازم برای استمرار این تحول فراهم شود.

فقدان تعاملات علمی-تخصصی ملی و فراملی: ازجمله کاستی‌های مشهود در ساختار آموزش علوم تاریخی، فقدان فرصت‌های کافی برای تعاملات تخصصی ملی و فراملی، بازدیدهای علمی برخوردار از پراکندگی جغرافیایی و حضور در کنفرانس‌ها و کارگاه‌های بین‌المللی است که این محدودیت موجب محدودسازی افق دید دانشجویان و اساتید را به همراه دارد. بی‌اطلاعی یا آشنایی اندک با مکاتب و دستاوردهای نظری و عملی روز جهان، دانش تاریخی را به چارچوب‌های بسته و گاه ناهمگونی نسبت به نیازهای تمدنی معاصر تقلیل می‌دهد. برای

نمونه، استاد یا دانشجویی که فرصت مقایسه تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر مبنی بر مشارکت در طرح‌های پژوهشی مشترک بین‌المللی را نداشته باشند، در ارائه تحلیل‌ها با تنوع نظری و دانش لازم مواجه نبوده و متعاقباً متون و یافته‌ها از جریان‌های پویای علم معاصر فاصله دارد.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. فراهم‌سازی بسترها و امکانات مناسب برای تعامل گسترده‌تر با دانشگاه‌ها و مراکز معتبر بین‌المللی و حمایت مالی و معنوی از حضور دانشجویان و اساتید در کنفرانس‌ها و کارگاه‌های ملی و بین‌المللی در عرصه تمدن اسلامی. ۲. آغاز و تقویت پروژه‌های تحقیقاتی مشترک میان دانشگاه‌های داخلی و خارجی که امکان آشنایی همه‌جانبه‌تر با نظریه‌ها و روش‌های نوین تمدنی را فراهم می‌آورد، همچون مقایسه تطبیقی-انتقادی میان نظریات تمدنی اسلامی و رویکردهای تمدن غرب. ۳. راه‌اندازی شبکه‌های علمی بین‌المللی زیر نظر دانشگاه‌ها که دسترسی آزاد به منابع و مقالات، داده‌ها و پژوهش‌های تطبیقی نوین در حوزه تمدن اسلامی برای اساتید و همچنین دانشجویان تاریخ را فراهم آورد.

خلاصه حمایت‌های مالی، زیرساخت‌های فناوری و سیاست‌گذاری بنیادین: کیفیت آموزش و پژوهش در رشته تاریخ به نحوی مشهود تابعی از حمایت‌های مالی و زیرساخت‌های فناوری است، اما اکنون بخش قابل‌توجهی از دانشگاه‌ها با مشکلات اساسی در زمینه بودجه، تجهیزات فناورانه و برنامه‌ریزی استراتژیک مواجه هستند. این کاستی‌ها به افت سطح تدریس، محدودیت دسترسی به منابع نوین و درنهایت کاهش جذابیت کاربردی رشته تاریخ برای دانشجویان منجر می‌شود. برای نمونه، گروه تاریخ فاقد کتابخانه تخصصی دیجیتال و یا دسترسی گسترده به آرشیوهای بین‌المللی نمی‌تواند دانشجویان را برای انجام پژوهش‌های عمیق و اثرگذار در حوزه تحولات تمدنی آماده نماید. متعاقباً این کمبود منابع و زیرساخت سبب می‌شود بسیاری از اساتید نیز فرصت و امکانات لازم برای نگارش و انتشار آثار علمی باکیفیت درباره تمدن اسلامی را جهت ایجاد زمینه همزیستی اجتماعی دانشجویان با تمدن اسلامی را نداشته باشند.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. اختصاص بودجه‌های مستقل و پایدار به گروه‌های تاریخ، جهت تجهیز به فناوری‌های نوین مانند کتابخانه‌های دیجیتال و خرید اشتراک و دسترسی بدون مانع به پایگاه‌های داده جهانی. ۲. رایزنی جهت مشارکت فعال نهادهای دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های خیریه جهت تأمین مالی بلندمدت و پایدار برای آموزش و پژوهش در حوزه تمدن اسلامی به‌ویژه برای دانشجویان رشته تاریخ. ۳. برگزاری دوره‌های تخصصی جهت آشنایی با

فناوری‌های پژوهشی، همراه با توسعه زیرساخت‌های فناوری لازم، به‌منظور دسترسی به یافته‌های نوین حوزه تمدن اسلامی.

محور سوم: چالش‌های فرهنگی و هویتی

تأثیر مخرب ارزش‌های مادی‌گرایی و سکولاریسم: در فضای کنونی عموم دانشگاه‌های ایران، عرصه‌ای ایجاد شده که ارزش‌ها و جریان‌های فکری متعددی در آن همزیستی نسبی دارند. مادی‌گرایی و سکولاریسم (در اینجا به معنای عدم پابندی تمام و کمال به موازین دین اسلام) نه تنها دو دیدگاه فلسفی، بلکه پارادایم‌هایی هستند که در لایه‌های عمیق ذهن، ادراک و عواطف برخی دانشجویان رسوخ داشته و تا حدودی افق‌های معنایی و تاریخی تمدن اسلامی را به حاشیه رانده است. این دوگانگی، به‌ویژه در میان برخی از دانشجویان رشته تاریخ، بحران معنا، کاهش انگیزه تمدنی و احساس بی‌ریشگی هویتی را به همراه دارد. برای نمونه، دانشجویی که در فضای فرهنگی غالب، به‌سوی رقابت برای موفقیت‌های مادی مایل شده و نسبت به میراث دینی و تاریخ بی‌تفاوت است، هنگام مواجهه با متون تمدنی اسلامی، این دانش‌ها را صرفاً موضوعاتی دور از زندگی و انتزاعی می‌پندارد و از همزیستی اجتماعی با این تمدن منقطع می‌شود.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. بازسازی و بازآفرینی عرصه‌های هویتی دانشگاهی از طریق برنامه‌های فرهنگی عمیق و تأثیرگذار مانند «شب‌های گفتگوی تمدنی» و پروژه‌های مشارکتی تحلیل هویت تا فرهنگ دانشگاهی بر اعتماد به همزیستی با تمدن اسلامی و معنابخشی اجتماعی استوار گردد. ۲. الگوبردازی عملی از استادان و فارغ‌التحصیلان تمدن‌ساز، به معنای بهره‌گیری از تجربیات اساتید و دانش‌آموختگانی که توانسته‌اند تمدن اسلامی را در زندگی فردی و متعاقباً اجتماعی خود به نمایش بگذارند تا نسل جوان را به مسیر الهام‌بخشی از آنان سوق دهد. ۳. تلفیق دانش تاریخی با تجربه‌های زیسته و عملی، یعنی کاربردی‌سازی آموزش از طریق روایت‌ها و مطالعات میدانی همچون حضور در مراسم و آیین‌ها و اماکن مرتبط با تمدن اسلامی و یا مشارکت دادن آنان در پروژه‌های پژوهشی مرتبط با هویت دینی.

تعارض ارزشی و دوگانگی فرهنگی میان دانشگاه و هنجارهای بومی-تمدنی: دانشگاه به‌مثابه یکی از کانون‌های کلیدی جامعه، همواره در معرض چالش‌های بنیادین میان ارزش‌های بومی-ملی و الگوهای غربی قرار دارد. این فضای ترکیبی و چندگانه، عرصه‌ای برای دیدگاه‌های گوناگون و گاهی تعارضات درونی محسوب می‌شود. باوجود کمبود نسبی در زمینه سیاست‌های آموزشی که بتواند هنجارهای بومی را با پیشرفت‌های علمی پیوند دهد، دانشجویان رشته تاریخ

در میان تعلقات دینی و تمدنی و از سویی الگوهای غربی، گرفتار سردرگمی می‌شوند. این تعلیق ارزش‌ها موجب بروز نوعی بحران هویتی یا تمایل عمدی و یا سهوی به تحلیل‌های سطحی در فهم تمدن را به همراه دارد. برای نمونه، دانشجوی تاریخی که عمدتاً با مطالب مرتبط با نظریه‌پردازان غربی مواجه است، سرمایه‌های تمدنی خود را به حاشیه رانده می‌پندارد. تنش روانی ناشی از این وضعیت، به‌ویژه هنگام مواجهه با موضوعاتی نظیر عقلانیت غربی در برابر نصوص اسلامی، بازتابی از این بحران برای همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی است.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. بازنگری و طراحی سرفصل‌های درسی با تمرکز بر مطالعات تطبیقی ارزشی به‌گونه‌ای که دو تمدن اسلامی و غربی به‌طور دقیق موردبررسی قرار گیرد تا زمینه لازم برای فهم سازنده هویت تمدنی فراهم‌آید. ۲. برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی با محوریت موضوعات تمدنی در قالب نشست‌های دوسویه میان استادان و دانشجویان، با هدف تبدیل دوگانگی‌های ارزشی به فرصت‌هایی برای بازاندیشی و ارائه راهکارهای بومی. ۳. ایجاد و تقویت ساختار حلقه‌های هویت‌ساز همچون حمایت از انجمن‌ها، گروه‌های دانشجویی و کانون‌های تمدنی که موجب خلق فضایی تعاملی برای بازتعریف لایه‌های گوناگون هویتی تمدن اسلامی و تقویت آن است. ۴. آموزش مهارت‌های نقد منصفانه و گفتگوی سازنده از طریق برپایی کارگاه‌های تخصصی در راستای مدیریت تعارض ارزش‌ها و گفتگوی تمدنی تا دانشجویان تاریخ توانایی مواجهه فعال و مؤثر با دوگانگی‌های موجود بین هنجارهای بومی-تمدنی و جریان‌های زیرپوستی دانشگاه را کسب نمایند.

ضعف در بومی‌سازی چارچوب‌های نظری و تحلیلی تمدنی: رشته تاریخ در حوزه تمدن اسلامی با خلأهای اساسی در زمینه نظریه‌پردازی بومی و خلق چارچوب‌های تحلیلی متناسب با فرهنگ و واقعیت‌های این تمدن سترگ مواجه است. بسیاری از دانش‌آموختگان رشته تاریخ وقتی با مسائل تازه و پیچیده تمدن اسلامی مواجه می‌شوند، ناچاراً به نظریه‌ها و الگوهای وارداتی و غیربومی (غالباً غربی) رجوع می‌کنند که غالباً با شرایط تاریخی و اجتماعی ایران و اسلام منطبق نیست. این جریان، شکاف معرفتی عمیقی پدید آورده که ثمره آن تکرار کلیشه‌ها و عدم توانایی در تولید نظریه‌های خلاق در عرصه تمدن اسلامی را به همراه داشته است. نمونه عینی این وضعیت دانشجویی است که در تحلیل تحولات اقتصادی، فرهنگی و یا اجتماعی تمدن اسلامی در عصر سلطه ترکان و مغول بر جهان اسلام، به دلیل فقدان چارچوب بومی، مجبور به استفاده از نظریه‌های انتقادی غربی و به‌تبع آن، گاه دچار تناقض بومی‌نگری در مواجهه با این مسائل می‌شود.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. برپایی کرسی‌های تخصصی نظریه‌پردازی با بهره‌گیری از اندیشمندان بومی و پایبند به نگرش بومی‌نگری تا زمینه ایجاد زیرساخت‌های پژوهشی و آموزشی برای تولید چارچوب‌های مفهومی نوآورانه را فراهم‌سازد. به‌عنوان مثال، این کرسی‌ها می‌توانند بر مباحثی همچون نقش دین در ساختار قدرت یا مدل‌های مشارکت مردمی الهام‌گرفته از تاریخ صدر اسلام بپردازد. ۲. حمایت از پژوهش‌های مبنی بر خلق نظریه‌های بومی با تکیه بر رویکرد میان‌رشته‌ای که برای دستیابی به دیدگاهی جامع، ابعاد گوناگون تمدنی را باهم درآمیخته و چارچوب‌هایی متناسب با بافت تمدنی اسلامی را خلق نماید. ۳. تولید منابع درسی نوآورانه که محتوای علمی آن روایت‌ها و تحلیل‌های بومی و تازه‌ای از تاریخ تمدن اسلامی برای بهره‌مندی دانشجویان رشته تاریخ از منابع شناختی منسجم و متناسب برای افزایش توانایی همزیستی اجتماعی آنان با تمدن اسلامی. ۴. حمایت معنوی و مالی (اعطای جوایز و تسهیلات) به پروژه‌های انجام‌شده از سوی اساتید و گاه دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته تاریخ که در زمینه نظریه‌پردازی و مدل‌سازی تمدنی بومی موفق بوده‌اند.

محور چهارم: چالش‌های مهارتی و تعاملی

فقدان مهارت‌های عملی، میان‌رشته‌ای و پژوهشی: در چارچوب آموزش رشته تاریخ، اغلب برنامه‌های درسی مشابه تالاری از تندیس‌های بی‌حرکت هستند، به این معنا که ساختار چنین برنامه‌هایی دانشجویان را از تجربه عملی واقعی و گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای محروم نموده و متعاقباً فاقد توانایی لازم برای همزیستی اجتماعی با مسائل پیچیده تمدنی هستند. در این شرایط، عمق پژوهش، مهارت‌های کاربردی، آشنایی با فناوری‌های نوین همچون داده‌کاوی تاریخی و توان تحلیل شبکه‌های تمدنی به‌طور قابل‌توجهی مغفول می‌ماند. در این حالت، رشته تاریخ اگرچه از ارزش ذاتی برخوردار است، اما به دلیل فقدان کاربرد عملی، به حاشیه رانده می‌شود. مثلاً، دانشجویی که هرگز فرصت حضور در پروژه‌های میان‌رشته‌ای و پرسش‌های واقعی همچون «ارتباط عدالت تاریخی با سیاست‌گذاری‌های امروز» یا «تأثیر تغییرات اقتصادی دوره قاجار و پهلوی بر شکل‌گیری فرهنگ ملی» را نیافته، صرفاً نقش روایتگری را خواهد داشت که نه به گذشته پیوندی واقعی دارد و نه با حال همزیستی‌سازنده‌ای را می‌تواند برقرار کند.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. تعریف واحدهای عملی در برنامه‌های درسی رشته تاریخ مبتنی بر پژوهش میدانی با رویکرد میان‌رشته‌ای باشد؛ مانند کلان پروژه جمع‌آوری داده‌های تمدنی

پیرامون تحول الگوهای معماری مساجد ایرانی و رابطه آن با گفتمان‌های قدرت. ۲. برگزاری کارگاه‌ها و فضای‌های تعاملی در راستای آموزش مهارت‌های تحلیل کمی و کیفی، داده‌کاوی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور جهت خلق نگرشی کل‌نگر نسبت به تمدن اسلامی. ۳. توسعه دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای در آموزش دانشجویان رشته تاریخ با رشته‌های مرتبط برای ارتقای توان حل مسائل پیچیده و اجتناب‌ناپذیر تمدن اسلامی. ۴. حمایت مادی و معنوی از دانشجویان رشته تاریخ برای حضور فعال در سازمان‌ها و انجمن‌هایی که در عرصه تمدن اسلامی فعال هستند تا ضمن بهره‌مندی از فضای عملی، ظرفیت پژوهشی آنان ارتقا یابد.

ضعف تعامل استاد- دانشجوی و فقدان نظام راهنمایی پیوسته و راهبردی: غالباً بخش عمده‌ای از اساتید رشته تاریخ به‌واسطه دغدغه‌های گوناگون از تعامل اندکی با دانشجویان در راستای شکل‌دهی به نگرش تمدنی آنان برخوردار هستند. متعاقباً تعامل استاد و دانشجو معمولاً به تلاش برای انتقال یک‌سویه دانش تاریخ محدود شده است. از این‌رو، گفت‌وگوی تعاملی و سازنده، بازخورد فعال و کنش‌های فکری در کلاس‌های تاریخ به‌ویژه در راستای بیان لایه‌های تحلیلی تمدن اسلامی، کم‌رنگ است. عموم اساتید به‌جای آنکه به‌عنوان راهنمای نگرشی دانشجویان به تمدن اسلامی عمل کنند، اغلب در جایگاه ممتحن و انتقال‌دهنده صرف دانش باقی می‌مانند.

در چنین فضای انفعالی، دانشجوی انگیزه‌ای برای دفاع از ایده‌های خود و خلاقیت در نقد نخواهد داشت و فرآیند پژوهش را به گزارش‌نویسی سطحی تقلیل می‌دهد. مسلماً در این شرایط، دانشجوی رشته تاریخ نقشی در تولید نظریه یا حل مسئله‌های واقعی جهت همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی ندارد. برای نمونه، دانشجویی که مشغول نگارش پایان‌نامه‌ای درباره «نقش وقف در تمدن اسلامی» است، در صورت فقدان همراهی و حمایت مستمر استاد راهنما و مشاور در نقد جدی منابع اصلی و گسترش پرسش‌های پژوهشی، ناچار به تقلید از مباحث تکراری شده و در نتیجه، از رویکرد پژوهش انتقادی و ابتکاری فاصله می‌گیرد و تولید علمی او صرفاً گردآوری مجموعه گفتارهای پیشین و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت توصیفگری فارغ از تحلیل، اما با ادبیات تازه خواهد بود.

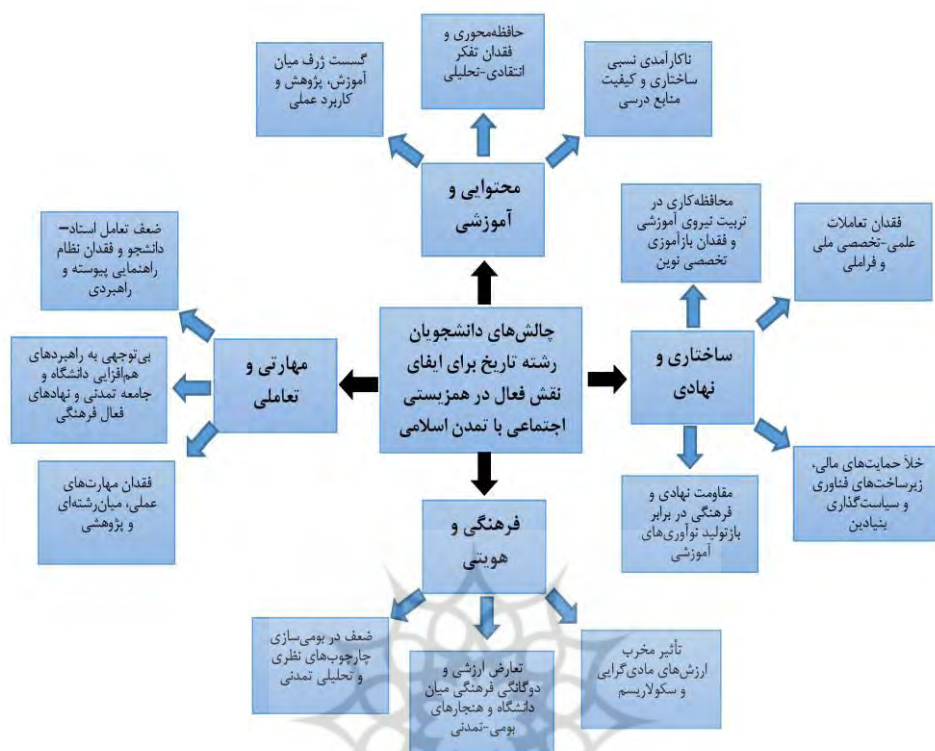
راهکارهای پیشنهادی: ۱. ایجاد ساختار راهنمایی پژوهشی به‌صورت گروهی از طریق تشکیل حلقه‌های گفت‌وگو، جلسات نقد متون و کارگاه‌های تخصصی تمدن‌شناسی. در این فضا نباید استاد نقش داور صرف را داشته‌باشد؛ بلکه می‌بایست به‌عنوان مجری و الهام‌بخش جریان پژوهش عمل کند. ۲. شکل‌دهی به کارگروه‌های ویژه که هریک به موضوع یا دوره‌ای خاص از

تاریخ تمدن اسلامی اختصاص دارد تا در این فضا دانشجویان در محیطی تعاملی به تبادل نظر درباره رویکردها و منابع تمدن اسلامی بپردازند. ۳. فراهم‌سازی پشتیبانی معنوی و مالی برای حضور اساتید در سمینارهای ملی و بین‌المللی، به‌منظور تقویت الگوهای مثبت پژوهشی. ۴. راه‌اندازی سامانه‌های آموزش آنلاین که محدودیت‌های زمانی و مکانی در برقراری ارتباط میان استاد و دانشجو را برطرف و متعاقباً فرایند گفت‌وگو و راهنمایی پژوهشی را تسهیل نماید.

بی‌توجهی به راهبردهای هم‌افزایی دانشگاه و جامعه تمدنی و نهادهای فعال فرهنگی:

در اغلب گروه‌های تاریخ، معمولاً نوعی خودبستگی نظری مشاهده می‌شود که آنان را در حصار محدودیت‌های داخلی قرار داده‌است. ارتباط نظام‌مند و هدفمند با موزه‌ها، مراکز آرشیوی و مستندسازی، سازمان‌های فرهنگی، رسانه‌ها، نهادهای دینی و انجمن‌های مردم‌نهاد، اغلب صرفاً در نازل‌ترین صورت قرار دارد. این جدایی، محصوریت دانش تاریخ در قلمرویی خصوصی را به همراه دارد و هیچ‌گاه تبدیل به سرمایه‌ای اجتماعی برای ایجاد تحولی واقعی در جامعه نمی‌شود. گروهی که صرفاً به تولید مقاله‌های آرشیوی مشغول است و به نقش‌کنشگری تمدنی توجهی ندارد، نه‌تنها فرصت پرورش نقش‌آفرینان تمدن اسلامی را از دست می‌دهد؛ بلکه در انتقال تمدن به متن زندگی جمعی آنان نیز دچار آسیب جدی می‌شود. غیبت مؤثر دانشجویان تاریخ در پروژه‌هایی همچون بازسازی مستند تاریخ محلی، گردآوری روایت‌های شفاهی یا پژوهش بر آیین‌های بومی، نمونه‌ای از این کاستی نهادی است.

راهکارهای پیشنهادی: ۱. ایجاد مرکزی برای تعامل دانشگاه و جامعه تا دانشجویان را در برنامه‌های میدانی، کارآموزی‌ها و پروژه‌های مرتبط با موضوعات تمدنی به‌صورت واقعی مشارکت دهند. ۲. برگزاری کارگاه‌های آموزشی متنوع و کاربردی برای آشنایی دانشجویان رشته تاریخ با نهادهای فعال در حوزه تمدن اسلامی و متقابلاً برگزاری نشست‌های توجیهی با مدیران ارشد این نهادها برای پذیرش جایگاه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته تاریخ برای حضور و تعامل با آنان. ۳. برگزاری نشست‌ها و همایش‌های کاربردی مشترک میان دانشگاه و نهادهای فعال در حوزه تمدن اسلامی به‌منظور تعریف پروژه‌هایی در زمینه بازسازی رویدادهای تاریخی، تولید محتوای رسانه‌ای اصیل و مقابله مؤثر با تحریف‌های تمدنی در فضای جامعه با بهره‌گیری از دانشجویان رشته تاریخ. ۴. حمایت جدی دانشگاه از تولیدات کاربردی همچون کتاب، فیلم مستند، پادکست و سایر آثار چندرسانه‌ای که به‌صورت مشترک توسط دانشجویان و نهادهای تمدنی تولید و اثری محسوس و پایدار در همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی برای سایر دانشجویان به همراه داشته‌باشد.



نمودار چالش‌های دانشجویان رشته تاریخ برای ایفای نقش فعال در همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی

بحث و نتیجه‌گیری

از جمله موضوعات مطرح از سوی سیاست‌گذاران فرهنگی در عصر کنونی در زمینه تمدن اسلامی، امکان همزیستی اجتماعی با آن از سوی کلیه اقشار جامعه است. این پژوهش با روش تحلیلی تجربه‌گرا با مطالعه تمرکز بر قشر دانشجویان به معنای عام و دانشجویان رشته تاریخ به معنای خاص پرداخت تا آسیب‌های موجود برای آنان در محیط دانشگاهی را بررسی نماید. براساس چهار محور اصلی مطرح‌شده پیرامون چالش‌های موجود در مسیر کارکرد آموزش تاریخ برای توانمندسازی دانشجویان رشته تاریخ در ایفای نقش فعال در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی و در پی آن، راهکارهای ارائه‌شده، می‌توان دریافت که نقش آموزش تاریخ در توانمندسازی دانشجویان رشته

تاریخ برای ایفای نقشی فعال و مؤثر در فرآیند همزیستی اجتماعی مبتنی بر تمدن اسلامی، فرایندی چندبعدی و پیچیده است که متضمن تغییرات بنیادین در نظام‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی است.

این پژوهش، با بررسی دقیق توجه به حافظه‌محوری صرف، ضعف در تفکر انتقادی-تحلیلی، ناکافی بودن منابع درسی و گسست ارتباط میان آموزش نظری و عملی، نشان می‌دهد که این چالش‌ها نه تنها از پویایی دانش تاریخی می‌کاهد؛ بلکه مانع شکل‌گیری همزیستی اجتماعی با تمدن اسلامی در دانشجویان می‌گردد. به علاوه، ابعاد ساختاری ناشی از محافظه‌کاری در فرایند تربیت اعضای هیأت علمی، مقاومت فرهنگی در برابر نوآوری‌های آموزشی، کمبود بازآموزی تخصصی و ضعف در برقراری ارتباطات علمی و پژوهشی ملی و فراملی، امکان بسترسازی لازم برای آموزش‌های تمدنی دانشجویان را با دشواری روبرو ساخته است. از منظر فرهنگی، نفوذ ارزش‌های مادی‌گرایی و سکولاریسم، تعارضات ارزشی میان فضای دانشگاهی و هویت بومی-تمدنی و ضعف در بومی‌سازی نظریه‌ها و چارچوب‌های تحلیلی، بحران معنا و هویت در میان دانشجویان رشته تاریخ را به همراه دارد که متعاقباً به فهم سطحی تمدن اسلامی منجر و توانمندی همزیستی اجتماعی را محدود ساخته است. همچنین، نقص مهارت‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای همراه با ضعف در تعامل مستمر میان استاد و دانشجو، انگیزه دانشجویان برای پژوهش‌های خلاقانه و انتقادی را تضعیف و ظرفیت آنان برای ایفای نقشی کنشگر در تمدن اسلامی را کاهش داده است.

راهکارهای ارائه شده در پژوهش حاضر، همچون طراحی برنامه‌های درسی پژوهش‌محور و میان‌رشته‌ای، توسعه کارگاه‌های تفکر انتقادی، به‌کارگیری فناوری‌های نوین، تقویت پیوند میان دانشگاه و نهادهای تمدنی، ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی بومی و غیره، همگی جهت فراهم‌سازی بستری علمی و درعین‌حال عملی، برای ارتقای توانمندی دانشجویان مطرح شده‌اند. در این بین، تأکید بر نوآوری آموزشی، تقویت هم‌افزایی هویتی-فرهنگی و فراهم‌سازی فرصت‌های عملی پژوهشی، ضرورتی غیرقابل‌انکار است که تحقق همزیستی فعال و مؤثر دانشجویان رشته تاریخ با تمدن

اسلامی را ممکن می‌سازد. درواقع، تنها از مسیر دگرگونی‌های عمیق و ترکیبی در نظام آموزش رشته تاریخ است که دانش تاریخ می‌تواند از روایتگری صرف فراتر رفته و به منبعی تحول‌آفرین تبدیل شود تا دانشجویان این رشته را به کنشگران تمدن‌ساز در عرصه‌های اجتماعی بدل سازد. این هدف قابل وصول، نیازمند همکاری مستمر، عزم راسخ و برنامه‌ریزی هم‌افزا از سوی اساتید گروه تاریخ در گرایش‌های گوناگون است تا دانشجویان این رشته در اندک مدتی قادر به ایفای نقشی تأثیرگذار و در بازتعریف همزیستی اجتماعی مبتنی بر هویت و تمدن اسلامی برخوردار شوند.

COPYRIGHTS



©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

منابع

- بخشی، موسی‌الرضا. (۱۴۰۲). راهکارهای تقویت تفکر انتقادی در آموزش تاریخ. پژوهش در آموزش تاریخ. (۱۵)، ۱۵-۲۲.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). حیات یحیی. ج ۱. تهران: عطار.
- بلک، جرمی؛ مکرابلد، دونالد. (۱۳۹۳). مطالعه تاریخ. ترجمه محمدتقی ایمان‌پور. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر.
- سبحانی‌تبریزی، جعفر. (۱۳۸۵). فلسفه تاریخ. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سلیمانی، جواد. (۱۳۹۳). فلسفه تاریخ. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- عسگرانی، محمدرضا. (۱۴۰۲). چالش‌ها و آسیب‌های آموزش تاریخ در دانشگاه. پژوهش در آموزش تاریخ. (۱۵)، ۲۳-۳۷.
- فتحی، کوروش. (۱۴۰۰). موانع و چالش‌های آموزش تاریخ در دانشگاه‌های ایران. پژوهش در آموزش تاریخ. (۷)، ۹۱-۱۰۷.
- کار، ادوار هالت. (۱۳۵۶). تاریخ چیست؟. ترجمه حسن کامشاد. تهران: خوارزمی.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی معاصر ایران. ج ۱. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- محمدی، مهدی؛ و همکاران. (۱۴۰۳). طراحی الگوی شایستگی‌های استدلال تاریخی دانشجویان رشته تاریخ. پژوهش‌های برنامه درسی. (۱)، ۳۲۰-۳۰۳.
- موسوی، سید مریم. (۱۴۰۳). اصول تدریس تاریخ و تاریخ تشیع؛ رویکردها، چالش‌ها و راهکارها. اولین همایش بین‌المللی معلمان استعدادیاب و فرهنگ‌ساز در توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش در مسیر توسعه پایدار. بوشهر: موسسه بام پژوهش پرواز جنوب.

استنفورد، مایکل. (۱۳۹۳). مدخلی بر فلسفه تاریخ، گذشته، حال، آینده. فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: طرح نو.

Bohnstedt, John. (1971). Why Study History?. *The History Teacher*. (4), 63-65.

Fu'adi, Imam & Naim, Ngainun. (۲۰۲۲). Whither Islamic Civilization?. *Epistémé: Jurnal Pengembangan Ilmu Keislaman*. (۱۶), 83-103.

Grimm, Stephen. (۲۰۱۷). Why Study History? On Its Epistemic Benefits and Its Relation to the Sciences. *Philosophy*. (۹۲), ۳۹۹-۴۲۰.

Kreider, Ira. (۱۹۳۷) Why Study History?, *The Social Studies*. (28), 243-244.

Nicoll, Douglas. (۱۹۶۹) Why Study History?. *The Educational Forum*. (۳۳), 193-199.

Teaford, Jon. (۱۹۷۳). Why Study History?. *The Social Studies*. (64) 164-169.

Yadav, Bhupendra. (2012). Why Study History?. *Artha Journal of Social Sciences*. (11), 61-74.

